



تحلیل کارکرد تعارضات درونی در نگاه مولوی و روانشناسی و انعکاس آن در تزئینات مقبره ایشان در قونیه

پرستو یمینی^۱ ID

مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. parastoo.yamini@vatanmail.ir

چکیده

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی چون یک آسیب‌شناس و روان‌کاو ماهر در مثنوی، ترس‌های بشر را دیدگاه معرفت‌شناسی عرفانی که زیرساخت آن شناخت روان بشر (علم‌النفس) و لایه‌های آن است، واکاوی می‌کند و برای درمان، تعالی و خودشکوفایی نسخه‌هایی روحانی می‌پیچد. ریشه تمام ترس‌ها در نگاه مولوی، من کاذب و دروغین اوست. از تعارض و کشمکش میان من حقیقی و من کاذب سبب پیدایش دو نوع نگاه و تعریف از رویکردها و کارکردهای انسان می‌شود. از آنجایی که ترس مفهومی روانشناختی است، در این پژوهش جهت غنا و گسترده کردن این مقوله از دیدگاه روان‌شناسان و فیلسوفان انسان‌گرا و اگزیستانسیالیست از آن رو که به افکار مولوی در مقایسه با روان‌شناسان دیگر نزدیک‌ترند، استفاده شده است. به غیر از کارل گوستاو یونگ، روان‌شناسان و فیلسوفان وجودگرای منتخب، راجرز، رولومی، ژان پل سارتر، سورن کی‌یرکگور، اریک فروم، اروین یالوم، آبراهام مزلو، ویکتور فرانکل، مارتین سلیگمن، کارن هورنای و... می‌باشند. مهم‌ترین راهکارهای مقابله و رهایی از انواع ترس در آثار مولوی، دیدگاه فیلسوفان و روانشناسان مورد بحث، عبارت‌اند از: فلسفه غم غربت و تنهایی، کشف گنج درون، صبر، توکل و تسلیم، توبه، رویکرد به دین و دینداری، دعا و نیایش، ایمان، تعلیم و تربیت صحیح و یا تصعید و قصد متضاد در روان‌شناسی امروز، ترک فرافکنی، آشنایی با مواهب و حکمت‌های نهفته در شرور هستی، آشنایی با ریشه‌های تعارضات درونی و روحی و استفاده از مواهب آن، قصه درمانی، اعتقاد به قضای الهی و مواهب آن، معنایابی و معناجویی برای رنج‌ها و دردهای بشر، آشنایی با مواهب اختیار و جبر محمود عرفانی، آشنایی با مرگ و موهبات آن، حزم و بصیرت، در حال زیستن، صلح بین ادیان در سایه وحدت، امیدواری.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت مفهوم ترس از دیدگاه مولانا با تکیه بر مثنوی معنوی.
۲. بررسی دیدگاه‌های عارفانه و روانشناسانه مولوی در کتیبه‌های مقبره وی در قونیه.

سوالات پژوهش:

۱. تفاوت نگرش به عارضه ترس از نگاه مولوی و روانشناسی در چیست؟
۲. دیدگاه‌های عارفانه و روانشناسانه مولوی در کتیبه‌های مقبره وی در قونیه چگونه بازتاب یافته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۳

دوره ۲۱

صفحه ۷۶۹ الی ۷۸۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

مولوی،

مثنوی،

ترس،

روان‌شناسان،

مقبره مولوی.

ارجاع به این مقاله

یمینی، پرستو. (۱۴۰۳). تحلیل کارکرد تعارضات درونی در نگاه مولوی و روانشناسی و انعکاس آن در تزئینات مقبره ایشان در قونیه. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۳)، ۷۸۶-۷۶۹.



[dori.net/dor/20.1001.1
1735708.1403.21.53.11.5](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1403.21.53.11.5)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
1735708.1403.21.53.11.5](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.1735708.1403.21.53.11.5)

مقدمه

مثنوی معنوی همچون کشکولی پر از یافته‌ها و تعالیم متفاوت در زمینه‌های مختلف و مورد نیاز بشر است. مولوی دغدغه انسان دارد، درد اصلی او خود ناشناختگی آدمی از ماهیت اصیل و ارزشمندی است که او را اشرف مخلوقات کرده است؛ از این رو، همچون آموزگاری دلسوز، گاه، با زبان خوش و گاه ناخوش فریاد برمی‌آورد. سپس به تناسب نیاز آدمی، در قالب قصه و حکایت، خطاهای شناختی و یا بینشی او را مطرح می‌کند و راه اصلاح آن را نیز متذکر می‌شود؛ گاه توصیه و گاه هشدار. مولوی در مثنوی بر آن است تا در جهت ایجاد زمینه تغییر صحیح و اصولی در نگرش آدمی، دیدگاهی را فراهم آورد که با کمک آن، بتواند رشد، تکامل فکری و ... را برای نوع بشر به ارمغان آورد.

مفاهیم عرفانی، از جمله لندیشه‌های مولانا در مثنوی معنوی، آدمی را به خود شکوفایی، دستیابی به تعالی و معنویت و درگذشتن از نیازهای وابسته‌گر دنیوی فرامی‌خواند؛ از آن جهت که در عالم عرفان، نهایت بالندگی بشر، رهایی از قید و تعلقات ترس زاینده نفسانی و نیز مردن در خود (خودشکوفایی) و زنده شدن به حق (بقاء بالله) است. در این راستا، یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی که رهایی از آن ضروری به نظر می‌رسد، ترس است، ترسی که عامل تعلق به امورات ناپایدار، فانی و فاقد ارزش‌های مادی - دنیوی است و همچون تیغی دو لبه، از یک سو عامل آبادانی و معماری جهان و نیز مضر در ساز و کار دنیاست و مولوی خدا را بابت آن شکر می‌گذارد.

مولوی شناخت خود اصیل و زدودن خود وهمی را شرط اصلی کمال و رهایی از ترس‌های غیراصیل مادی و این جهانی می‌داند. از آنجایی که نگاه مولوی در مثنوی خدا محور و روحانی است، ترس‌هایی هم که در این رابطه مطرح می‌شوند، ارزشمند و اصیل و بر خلاف آن، ترس‌هایی که ناشی از من ذهنی و خود ناشناختگی باشد، ابزار هبوط روح به اسفل السافلین رنج، درد و هراس می‌داند؛ لذا درمان‌های هوشمندانه‌ای در سرتاسر این اثر برای رهایی از درد گرفتار شدن در پیروی از عقل جزئی که می‌تواند عاملی مهم برای ترس‌های مذموم و آزاردهنده باشد، توصیه می‌کند. ترس در حوزه علم روانشناسی نیز مطرح می‌شود و ما در این جستار هرجا که نکته‌ای مشابه و یا متضاد با دیدگاه مولوی در مثنوی از روانشناسان می‌یابیم، جهت غنای بحث و گسترده کردن مفاهیم ارزشمند و انسان‌ساز کلام مولانا به آن می‌افزاییم. به غیر از کارل گوستاو یونگ، روانشناسان منتخب ما اغلب از بین انسان‌گراها و یا اگزیستانسیالیست‌های چون: ویکتور فرانکل، آبراهام مزلو، اروین یالوم، اریک فروم، رولومی، کارن هورنای و مارتین سلیگمن و ... هستند. علت اصلی انتخاب این اشخاص نزدیک‌تر بودن آرای آنان در قیاس با روانشناسان دیگر به افکار و اندیشه‌های مولوی هرچند در اهداف گاه متفاوت با او است.

پژوهشگر در جهت یافتن راهکارهای مفید و کارساز برای مقابله با این موضوع (ترس) در ابتدا کل مثنوی شریف و سپس فیه‌ما فیه و غزلیات شمس را، البته با محوریت مثنوی، مورد مطالعه قرار داده و سپس براساس یافته‌ها، ریشه‌ها و سپس زمینه‌های ایجادگر ترس در آدمی را مورد بررسی و کنکاش قرار داده است؛ پس از استخراج داده‌های خام از منابع و مآخذ مورد نیاز، با مطالعه آثار روانشناسان گاه فیلسوفان - از آنجایی که موضوع ترس با فلسفه و روانشناسی

هم در ارتباط است - پس از کاوش‌های بسیار در نهایت، روانشناسان انسان‌گرا و اگزیستانسیالیست را برای این موضوع مناسب‌تر از دیگر روانشناسان مکاتب فکری دیگر یافت. در مرحله بعدی با استخراج مؤلفه‌های کارآمد و مفید از مقالات معتبر علمی - پژوهشی، کتاب‌ها و رساله‌ها ... و فیش‌برداری از آن‌ها، به تنظیم و تحلیل آن‌ها پرداخت. در این پژوهش اصل بر ترس‌های مطرح شده در آثار مولوی با تکیه بر مثنوی معنوی به عنوان یک عارف انسان‌گرای خدا محور قرار داده شده و سپس بر همان مبنا با دیدگاه‌های هر چند متفاوت فلاسفه اگزیستانسیال و یا انسان‌گرا مقایسه و تحلیل شده است.

این پژوهش از نوع کاربردی و روش پژوهش براساس مسئله تحقیق از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی است. مأخذ نمونه‌های پژوهش حاضر، کتاب مثنوی معنوی اثر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به ملای روم است که براساس نسخه رینولد الن نیکلسون تنظیم شده است و البته جهت تحلیل از آثار مولوی پژوهان دیگر نیز به طور ضمنی استفاده شده است. همچنین از کتاب غزلیات شمس با تصحیح بزرگانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر و شفیع کدکنی (به جهت شرح مفیدی که دارد استفاده شده) و نیز فیه‌مافیه به تصحیح ادیبانی چون محمدعلی موحد و کریم زمانی (به همراه توضیحاتش) در این جستار به کار رفته است. این تحقیق با استفاده از فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و نیز سایت‌های معتبر علمی فراهم آمده است.

در ابتدا اطلاعات لازم و به نوعی داده‌های خام در مورد ریشه‌ها و سپس زمینه‌های ایجادگر ترس، با مطالعه کامل شش دفتر مثنوی فیش‌برداری شد و در مرحله بعد، براساس یافته‌های استخراج شده از متن، به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی و شرح موارد پرداخته شد. در ضمن جهت وسعت بخشیدن به این موضوع و اثبات توانمندی مولوی در پرداختن به دغدغه‌های فکری و ذهنی آدمی؛ به ویژه مقوله ترس که مورد پژوهش ماست، به غیر از دیدگاه‌های کارل گوستاو یونگ و فروید، از نظریات فیلسوفان و روانشناسان انسان‌گرا و وجود گرایی که به لحاظ فکری به دیدگاه مولوی کمی نزدیک‌تر از باقی نحله‌های روانشناسی هستند، می‌پردازیم: فیلسوفان و روانشناسان منتخب قابل مقایسه (هر چند با رویکرد و اهداف متفاوت) آبراهام مزلو، اروین یالوم، ویکتور فرانکل، اریک فروم، سورن کی‌یر کگور، رولو می، کارن هورنای، ژان پل سارتر، اکهارت تله، مارتین سلینگمن و ... هستند. لازم به ذکر است که هدف ما در این جستار مقایسه مولوی با روانشناس خاصی نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد؛ پیشگام بودن او در تشخیص ریشه‌ها، زمینه‌ها و راهکارهای ارزشمند و مفیدی است که بعدها با اسامی و اصطلاحات خاص روانشناسی از آن یاد شده است.

۱. مطابقت واژه خوف با اضطراب در منابع اسلامی

واژه اضطراب که در فرهنگ لغت، معادل «فلق و الارتباك» آمده است و چنانچه می‌دانیم، به معنای پریشانی روانی و بدنی که بر اثر ترس مبهم و احساس نا امنی و تیره روزی قریب‌الوقوع در فرد به وجود می‌آید، (دادستان، ۱۳۸۶: ۹۱/۱) در قرآن و آموزه‌های اسلامی، واژه‌های «المرج، الحذر، الرعب، الخوف، الجبن، الرهب، الوحش، الوجل و روع» در معنای آشفتگی، ترس، دلهره، پرهیز، وحشت و اضطراب به کار رفته است که نزدیک‌ترین واژه‌ها به اضطراب است.

در منابع اسلامی واژه خوف با اضطراب مطابقت دارد. راغب اصفهانی خوف را در مقابل واژه «آمن» ذکر کرده است و بر این عقیده است که: «خوف یعنی از روی نشانه‌های ظنی، احتمال وقوع امر ناخوشایند را داشتن. واژه مرج به معنای مخلوط کردن دو چیز آمده است؛ و حذر به معنای دوری کردن از چیزی وحشتناک و واژه‌های ورع و وجل نیز به معنای ایجاد و احساس ترس است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ذیل واژه مرج).

۲. آسیب‌شناسی اضطراب از دیدگاه روانشناسی و اسلام

۲.۱. در علم روانشناسی

در مکتب روانکاوی، اضطراب ترس درونی شده است. اضطراب، ترس از این است که مبدا تجارب دردآور گذشته یادآوری شوند. شفیع‌آبادی می‌نویسد: «کشش‌های غریزی نامطلوب، موجب اضطراب می‌شوند و به خود اعلام خطر می‌کنند» (شفیع‌آبادی، ۱۳۶۵: ۵۱). بر این اساس، نظریه پردازان روان پویشی معتقد هستند، حوادث درونی فرد و انگیزه‌های ناخودآگاه تعیین‌کننده اکثر اختلالات اضطراب هستند. وقتی در نظام «خود»، «نهاد» و «فراخود» تنش ایجاد شود، اضطراب تجربه می‌شود؛ این گروه، علل ایجادگر اضطراب را ادراک فرد از ناتوانی در مقابله با فشارهای محیطی مثل: جدایی، ازدست‌دادن حمایت‌های عاطفی، و تکانه‌های خطرناک و غیرمترقبه می‌دانند (ساراسون، ۱۳۸۳: ۳۹۴/۱).

در حیطه شناختی، نظریه پردازان این مکتب «باورهای سازش نیافته را ریشه اختلالات اضطرابی می‌دانند. مثلاً الیس (۱۹۶۳) اضطراب را نتیجه طرز تفکر غیرعقلانی و غیرمنطقی می‌داند. به عقیده او دیدگاه و تصویری که شخص از اشیاء دارد، سبب نگرانی و اضطرابش می‌شود و تمام مشکلات عاطفی افراد از تفکرات موهوم آن‌ها سرچشمه می‌گیرد؛ اما در حیطه رفتاری، نظریه پردازان این مکتب، اضطراب را زاده کوتاهی فرد در یادگیری رفتار مناسب می‌دانند؛ از نظر ژان پل سارتر، فیلسوف و روشنفکر پراوازه قرن بیستم، ریشه مشکلات مردم، منع است و اختلالات خفیف روانی، نتیجه ممانعت از تحریک‌های طبیعی است که به وسیله والدین، اطرافیان و ... انجام می‌شود (همان: ۱۲۲/۱).

۲.۲. آسیب‌شناسی اضطراب در متون اسلامی

در متون اسلامی عوامل اضطراب‌زا در سه حیطه بررسی می‌شوند:

- حیطه شناختی و آنچه که مربوط به عقاید و باورهای آدمی می‌شود، شامل رذایل و گناهانی که از باورهای انسان سرچشمه می‌گیرند و سبب اضطراب می‌شوند؛ از مهم‌ترین آن‌ها کفر و شر است. کفر، ابزار اصلی شناخت را از کار می‌اندازد. کفر یعنی ظلمت که زمینه بالقوه ایجاد اضطراب است؛ به عنوان شاهد درقرآن مجید (آل عمران ۱۵۱) آمده است: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ ... ؛ به زودی خداوند در دلهای کسانی که کفر ورزیدند، بیم خواهد افکند...».

- در حیطه عاطفی و آنچه مربوط به تمایلات و احساسات بشر می‌شود: تعارض بین شهوت و نرسیدن به هدف، اضطراب عاطفی ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال، فرد حسود همیشه نگران از امکانات دیگران است و حضرت علی (ع) در این مورد فرموده‌اند: «الحسود لایسود»: حسود هرگز نیاسود (تمیمی آمدی، غررالحکم، ۶۷۹۴). همچنین کینه، حرص، طمع، سوء ظن، حب دنیا، ترس از گذشته و آینده مبهم و ترس مذموم از آخرت و مرگ و ... جزو احساسات و عواطفی هستند که اضطراب‌زا هستند.

- در حیطه رفتاری، آنچه به حرکت و تعاملات شخصی مربوط می‌شود؛ در قرآن مجید آمده است: «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». «خداوند ترس و اضطراب را بر کسانی که کفران نعمت کرده‌اند، چیره می‌کند (نحل / ۱۱۲).

۳. ارتباط اضطراب با خوف مذموم در آموزه‌های عرفانی - اسلامی

به‌نظر می‌رسد بین اضطراب با خوف مذموم در عرفان اسلامی ارتباط نزدیکی وجود داشته باشد، خوف مذمومی که نقطه مقابل آن خوف ممدوح و ایمنی از مکر پروردگار در سایه ترس از او باشد. دکتر سید ابوالقاسم حسینی، پژوهشگر روانشناس اسلامی، فطرت انسان‌ها را کمال‌گرا، شهوت‌گرا و هوس‌گرا می‌داند و اضطراب را نتیجه و مولود تعارض و تضاد بین فطرت (فرامن) و شهوت (ایگو) می‌داند. ایشان دلایل اضطراب این‌گونه تفسیر می‌کند:

- تضاد بین خواسته‌های بی نهایت شهوت و امکانات محدود انسان؛
- تضاد بین خواسته‌های لذت‌جویانه شهوت و خواسته‌های تکامل‌گرایانه فطرت؛
- خواسته‌های لذت‌جویانه شهوت در تماس با مدار زندگی (خانواده، محیط، دوست)؛
- اضطراب در اثر عدم‌دستیابی به اهداف یا گم‌کردن هدف (حسینی، ۱۳۷۳: ۴۶۳).

۴. معادل‌های ترس (خوف) در مثنوی

خشیت: «خشیت به معنای خوف و اخص از آن است و بیشتر بیمی را می‌رساند که همراه باتعظیم و بزرگ‌داشت چیزی باشد که این تعظیم و بزرگ‌داشت و بیم حاصل از آن، از راه علم و آگاهی به‌دست آمده باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۳/۱).

خر چه داند خشیت و خوف و رجا

خر کجا ناموس و تقوی از کجا

(همان: ۳۸۶۰/۶)

از میان مترادف‌های خوف (= ترس)، واژه خشیت جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا اگر چه خوف و خشیت در یک معنا استعمال می‌شوند؛ اما بعضی از محققین، خشیت را مرحله بالاتر از خوف دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۸۶/۱۰). بدان جهت که مطابق آیات رعد / ۲۸ و ۲۱، خوف به ترس از عذاب الهی در برابر اعمال اطلاق می‌شود؛

اما خشیت به ترس ناشی از علم و شعور به عظمت خالق گفته می‌شود (کریم‌پور، ۱۳۹۳: ۴ به نقل از العسکری: ۲۲۷).

هرچند در مثنوی گاه خشیت و ترس و اضطراب با هم به کار می‌روند:

قصه خرگوش و پیل آری و آب خشیت پیلان زمه در اضطراب^۱

(همان: ۲۸۰۹/۳)

آن نصح از ترس شد در خلوتی روی زرد و لب کبود از خشیتی

(همان: ۲۲۵۴/۵)

وَجَلَّ: وجل، ترس پنهان را گویند که در قلب روی می‌دهد و نمود خارجی ندارد و اطمینان و آرامش درونی را مختل می‌سازد (المصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۲/۱۳).

ای دریغا بیش ازین بودیم اجل تا عذابیم کم بدی اندر وجل

(همان: ۶۰۳/۵)

زید را می، آن دم ار مُرد از وَجَل دردها می‌زاید آنجا تا اجل

(همان: ۱۶۶۵/۱)

یا پی تعلیم می‌کرد آن حیل یا برای حکمتی دور از وَجَل

(همان: ۲۴۰/۶)

بیم:

چشم‌ها بیرون جهیدی از خطر گشته ده چشمه ز بیم مستقر

(همان: ۱۸۰۳/۵)

پرورد در آتش ابراهیم را ایمنی روح سازد بیم را

(همان: ۵۴۷/۱)

گشت استاد سست از وهم و ز بیم برجهید و می‌کشانید او گلیم

(همان: ۱۵۶۲/۳)

^۱ . در اینجا به معنی حرکت

بیم سر با بیم سر با بیم دین

امتحانی نیست ما را مثل این

(همان: ۲۶۰۸/۱)

کشتن این مرد بر دست کلیم

نی پی امید بود و نی ز بیم

(همان: ۲۲۲/۱)

هراس: ترسی است شدید، پایدار و غیرمنطقی که از یک شیء یا موقعیت که به اجتناب هشیارانه از شیء یا موقعیت منبع ترس منجر می شود (سادوک و سالوک، ۲۰۰۳) (۱۳۸۲) وجه تمایز مهم ترس و هراس جنبه غیرمنطقی بودن آن است (سلیگمن و روزنهان، ۱۳۸۲).

ترس درویشی مثال آن هراس

حرص و کوشش را تو هندستان شناس

(مولوی: ۹۶۲/۱)

از هراس و ترس کفار لعینتو بدان غره مشو

دینت پنهان می شود زیر زمیندر دل خلکان

کش ساختی

هراس انداختی

(همان: ۱۰۷۳/۳)

وحشت

مرگ کین جمله از و در وحشتند

می کنند این قوم بر وی ریشخند

(همان: ۳۴۹۵/۱)

همره غم باش و با وحشت بساز

می طلب در مرگ خود، عمر دراز

(همان: ۲۲۶۵/۲)

وحشت همچون موکل می کشد

که بجوای ضالّ منهای رشد

(همان: ۲۰۳۹/۴)

آهو از وحشت به هر سو می گریخت

او به بیش آن خران، شب، کاه ریخت

(همان: ۸۳۵/۵)

اضطراب: واژه اضطراب در مثنوی به معانی:

(۱) نگرانی و تشویش:

غلط غلطان رفت پنهان اندر آب

ماند آن احمق همی کرد اضطراب

(همان: ۲۲۷۸/۴)

گفت گفתי بشنو از چاکر صواب

تا نمائی در تحیر و اضطراب

(همان: ۸۵۲/۶)

(۲) ترس و نگرانی

گشت بیدار و بدید آن جامه خواب

برحدث دیوانه شد از اضطراب

(همان: ۹۰/۵)

(۳) حرکت، جنبش

اضطراب ماه گفתי در زلال

که بترسانید پیلان را شغال

(همان: ۲۸۰۹/۳)

چونک زد خرطوم، پیل آن شب در آب

مضطرب شد آب و مه کرد اضطراب

(همان: ۲۷۵۰ / ۳)

حمله‌ها و رقص خاشاک اندر آب

هم ز آب آمد به وقت اضطراب

(همان: ۳۳۴۰ / ۱)

(۴) دغدغه، طلب، جوش و خروش

خشکی لب هست پیغامی ز آب

که به مات آرد یقین این اضطراب

(همان: ۱۴۴۸ / ۳)

باک

با تو ز زیان چه باک داریم

ای سود کن همه زیان‌ها

(غزل / ۱۱۵)

لیک از تأنیث، جان را باک نیست

روح را با مرد و زن اشراک نیست

(مولوی، ۱۳۶۵: ۱۹۷۵/۱)

کوه اگر پر مار شد باکی مدار

کو بود اندر درون تریاق زار

لیک با امر حقم اشراک نیست

گر بریزد خونم امرش، باک نیست

(همان: ۱۰۷۶/۳)

مرد دنیا مفلس است و ترسناک

هیچ او را نیست از دزدانش باک

(همان: ۲۶۳۲/۳)

در یکی گفته بگش، باکی مدار

تا عوض بینی نظر را صد هزار

(همان: ۴۷۷/۱)

لرز: «لرز» از عوارض ترس و یا اضطراب است؛ نمونه‌ها:

می بلرزد عرش از مدح شقی

بد گمان گردد ز مدحش متقی

(همان: ۲۴۰/۱)

گفت: کو پایم که دست و پای رفت

جان من لرزید و دل از جای رفت

(همان: ۱۲۶۵/۱)

آن یکی طوطی ز دردت بوی برد

زهره‌اش بدید و لرزید و بمرد

(همان: ۱۶۵۶/۱)

مر عمر را دید، شد اندر شگفت

عزم رفتن کرد و لرزیدن گرفت

(همان: ۲۱۷۶/۱)

هر که او را برگ آن ایمان بود

همچو برف از بیم این لرزان بود

خویش را بین چون همی لرزی ز بیم؟

مر عدم را نیز لرزان زان مقیم

(همان: ۳۶۸۴/۱)

عالم اندر چشم تو هول و عظیم

زابر و رعد و چرخ داری لرز و بیم

(همان: ۱۰۳۹/۲)

لرز لرزان و بترس و احتیاط

می نهد پا تا نیفتد در خباط

(همان: ۲۸۰/۳)

اندیشه: در مواردی نادر «اندیشه» به معنای «ترس» به کار می‌رود:

بر تو دل می‌لرزدم ز اندیشه‌ای با چنین خرسی مرو در بیشه‌ای

(همان: ۳/۲۰۲۱)

هول:

گر منافق زفت باشد نغز و هول وا شناسی مر ورا در لحن و قول

(همان: ۳/۷۹۱)

جنگ طبعی جنگ فعلی جنگ قول در میان جزوها حربیست هول

(همان: ۶/۴۶)

خوف:

جمله محروم و ز خوف از چشم دور حيله‌ای کردند چون بود زور

(همان: ۳/۲۷۴۰)

امنشان از عین خوف آمد پدید لاجرم باشند هر دم در مزید

(همان: ۶/۴۳۶۵)

فزع:

باز شب اندر تب افتد از فزع تا شود لاغر ز خوف منتجع

(همان: ۵/۲۸۶۱)

۵. جنبه‌های مثبت و منفی ترس از نگاه کلی و روانشناسی و تفاوت آن با دیدگاه مولوی

ترس یکی از موهبات الهی است که در زندگی بشر نقشی عمده دارد. ترس موجب حفظ حیات و بقای بشر می‌شود و عدم وجود آن، سبب بروز مشکلات بسیاری و بروز اختلالات عصبی شده و نیز بیانگر ضعف و نقص در ارگانیسم می‌گردد؛ علاوه بر آن تهدیدی جدی برای عقلانیت محسوب می‌شود (فیض‌آبادی، ۱۳۸۶: ۸۶).

اگر منبع و عامل و به‌نوعی ریشه ترس واقعی باشد و به اهداف سلامتی بشر آسیب رساند، چنین ترسی مشروط بر آن که جنبه افراط و تفریط پیدا نکند، ترس مطلوب و پسندیده است؛ اما اگر عامل ترس وهمی، خیال و غیرواقعی باشد و تهدیدی جدی برای سلامتی و سعادت بشر نباشد، ترس ناپسند و مذموم است (معماری، ۱۳۹۴: ۱۳۱)؛ اما تفاوت آن با رویکرد مولوی این است: مولوی ترس از خداوند و آنچه را که به آن مربوط می‌شود، ترس مثبت، ارزشی و

مطلوب می‌داند و غیر آن، هر ترسی را که به ماسوی الله تعلق داشته باشد، منفی، مذموم و ضدارزشی می‌داند. ترس مثبت از نگاه بلندنظر و درعین حال پر ژرف مولوی، نه تنها ضدارزشی و نکوهیده نیست بلکه موجب پیشگیری از ترس‌های دیگر می‌شود؛ زیرا در باورهای اسلامی - عرفانی مولوی آن که از خدا پروا نکند، از هیچ عملکردی پروا نخواهد کرد و در نتیجه مرتکب بسیاری از گناهان و جرایم ترس‌زا خواهد شد و برعکس آن که به حق پروا کند. از عوامل دهشتزای مذموم و ناروا مصونیت خواهد داشت (مولوی، ۱۳۶۵: ۶/۴۳۶۵).

۵.۱. فواید و آثار ترس مطلوب (ترس از خدا و...) در دنیای فانی و باقی

از مطلوب‌ترین خوف‌ها، ترس از پروردگار هستی است؛ زیرا این خوف موجب می‌شود که روح بشر چنان تعالی یابد که ترس‌های دنیوی در برابر آن بی‌ارزش جلوه کند و فاقد اصالت و حقیقت محسوب شوند؛ چنین بنده‌ای سعادت آن را می‌یابد که به لطف و رجای الهی امیدوار شود و در سایه چنین عنایتی رنج‌ها، ترس‌ها و دغدغه‌های جهان مادی برایش حقیر به نظر بیاید:

نی ز دریا ترس و نی از موج و کف چون شنیدی تو خطاب لا تَخَفْ

(مولوی، ۱۳۶۵: ۵/۴۹۴)

مولوی لطف پروردگار رحیم و غفور را از بین برنده تمام ترس‌های این جهان می‌داند:

ای ز غم مرده که دست از نان تهی است چون غفور است و رحیم، این ترس چیست

(همان: ۲/۳۰۸۷)

زیرا ترس از خداوند بزرگ‌ترین فضیلت است و سبب ترک گناه و انجام کارهای بایسته می‌شود؛ به حکم اینکه در قرآن مجید (فاطر / ۲۸) آمده است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ...» «... تنها بندگان عالم و دانا مطیع و خدا ترس هستند؛ خداوند عزیز و بسیار بخشنده و تواناست». بنابر این تفاسیل ترس از پروردگار و رستاخیز در نهایت سبب رشد و کمال و رستن بندگان از آفت پلیدی‌های ذهن و فکر و عمل می‌شود. اگر «حاصل خوف و خشیت الهی در دل بنده، تقوا و خویش‌داری باشد، چنین بنده‌ای به تخم سعادت نائل می‌شود؛ زیرا خشیت، تمام خصایل منفی و رذایل اخلاقی به‌ویژه شهوت را در دل آدمی می‌سوزاند و به جای آن انوار الطاف الهی می‌تاباند و هرگاه خداوند بندگان را از عواقب اعمال و کردار می‌ترساند، جهت پرهیز آنان از تکرار گناه و اشتباهات است (آریان، ۱۳۸۶: ۲۱۲). به عقیده غزالی، خوف «نتیجه معرفت و علم بنده به جلال خداوند و آگاهی از بزرگی و شدت قهر او و نیز آگاهی از گناهان و معصیت خود است». از نظر او بالاترین درجه خوف، آگاهی از صفات جلال خداوند و ترس از قهر اوست (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۶۷).

۵.۲. جنبه‌های مطلوب ترس‌های دنیوی

مولوی ترس را عامل بقای ستون زندگی این جهانی می‌داند؛ زیرا انسان‌ها تنها برای رهایی و مقابله با «ترس» که عامل طبیعی حفظ بقاست، تلاش می‌کنند که در نتیجه این ترس پیشرفت بشر در دانش و در بینش حاصل می‌شود. مولوی حبّ ذات را که ریشه و عامل ترس‌های مادی در بشر است، عامل نیرومندی برای حفظ بقای حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌داند؛ بدین جهت غریزه‌ای که می‌تواند بالقوه نامطلوب جلوه کند، از آنجاکه به اعتقاد ملای روم: «نیست باطل هرچه یزدان آفرید» (مولوی، ۱۳۶۵: ۲۵۹۷/۶)، اگر از حد تعادل تجاوز نکند، می‌تواند مایه رشد و کمال در آدمی شود؛ شاید به همین سبب فرموده است:

حق ستون این جهان از ترس ساخت هر یکی از ترس، جان در کار باخت

(همان: ۲۲۰۱/۶)

به عنوان مثال امنیت و آبادانی قلمرو یک حکومت از ترس زوال ملک و قدرت است و شاهان از ترس نابودی حکومت‌های خود به نفع مردم دنیا عمل می‌کنند؛ هرچند قصد کم‌رسانی به مردمان خود را نداشته باشند. همچنین ترس از فقر و نیاز سبب رونق تجارت و عرضه محصولات می‌شود و در نهایت موجب منفعت‌رسانی و اصلاح و آبادانی جهان و جهانیان می‌گردد (زمانی، ۱۳۹۳: ۲۲۰۱/۶). حاصل کلام این که حیات دنیوی براساس ترس بنا شده و خداوند عالم ترس را سبب اصلاح امور عالم کرده است؛ از این رو مولوی فرمود:

حمد ایزد را که ترسی را چنین کرد او معمار و اصلاح زمین

(همان: ۲۲۰۱/۶)

۵.۲. ترس‌های مذموم، ضد ارزشی (نامطلوب) از نگاه عرفانی و عوارض و نتایج آن

خوف مذموم از نگاه نراقی در کتاب معراج السعاده به چهار قسم است:

- خوف (ترس) از چیزی که قطعاً محقق می‌شود و بشر قادر به دفع آن نیست؛ مثل ترس از مرگ.

- خوف از چیزی که احتمال دارد به وجود آید و محتمل است که محقق نشود که به وجود آمدن یا نیامدنش در اختیار آدمی نیست؛ مثل ترس از حوادث طبیعی (سیل و زلزله) که البته خوف در این دو مورد، از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد.

- خوف از چیزی که سبب آن، به دست خود شخص باشد؛ اما هنوز اسبابش مهیا نشده باشد. این فرد باید مرتکب عملی نشود که از آن می‌ترسد تا به خوف یا اضطراب مبتلا نشود.

- خوف از چیزی که طبع آدمی بدون سبب از آن وحشت دارد؛ مثل ترس از مرده و جن؛ منشأ این خوف، غلبه قوه واهمه و ضعف عقل است^۲ (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

از نظر مولوی ترس‌های مادی و دنیوی غیراصیل و فاقد حقیقت است؛ زیرا لطف خداوند رحیم و غفور از میان برنده تمام ترس‌های این جهانی است. در نگاه اسلامی - عرفانی وی، ترس موهوم، مذموم و ضدارزشی است و شامل حال کسانی می‌شود که ترس از خداوند عالم ندارند؛ زیرا کسی که از خداوند نمی‌ترسد، ترس‌های عالم مادی او را از پای درخواهند آورد؛ بدان جهت که به هیچ ریسمانی از عنایت الهی و کائنات نیاویخته است:

خوف آن کس راست کو را خوف نیست غصه آن کس راست کین جا طوف نیست

(مولوی، ۱۳۶۵: ۴۹۶/۵)

مولوی هراس‌های این جهانی را فاقد اصالت و موهوم می‌داند؛ زیرا به رحمت الهی ایمان دارد و از این‌رو هیچ‌گاه غم نان و تنگدستی نمی‌خورد (همان: ۳۰۸۸/۲)؛ زیرا ترس‌های وهمی سبب خود آزاری می‌شود؛ به‌عنوان شاهد مثال در دفتر اول مثنوی در حکایت آن پادشاه که نصرانیان می‌کشت از بهر تعصب، وزیر به پادشاه جهودان توصیه می‌کند به جای کشتن ترسایان که موجب پنهان کردن و تقیّه دین در آن‌ها می‌شود، او را در ملاءعام به جرم گرایش به آیین مسیح دست و ... ببرند .. که درنهایت موجب خود آزاری و پنهان ماندن واقعیت می‌شود:

گفت: ای شه، گوش و دستم را ببر بینی‌ام بشکاف اندر حکم مّر

(همان: ۳۴۴/۱)

۶. عرفانی و روانشناسی در تزئینات مقبره مولوی در قوینه

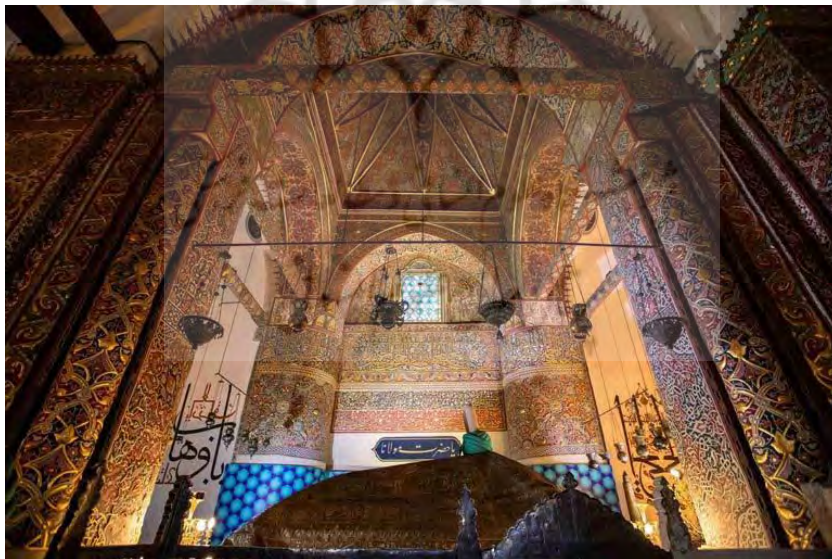
سبک معماری بنا ترکیبی از معماری عثمانی و سلجوقی است. بدرالدین تبریزی معمار حرفه‌ای و شناخته‌شده آن دوره این بنا را ساخته و ایده گنبد سبزرنگ هم متعلق به او است. این گنبد با ۲۵ متر ارتفاع روی چهار ستون بنا شده و زیر آن مقبره مولانا و فرزندش قرار دارد. شکل گنبد از کلاه صوفیان الهام گرفته شده و از کنار هم گذاشتن ۱۲ تکه سفالی به نیت ۱۲ امام شیعیان تشکیل شده است. قبر فرزند مولانا «سلطان ولد» هم همان‌جا است. تصویر شماره ۱ این بنا را نشان می‌دهد.

^۲. به نظر می‌رسد از آنجایی که عنصر اصلی در تعریف اضطراب، مبهم‌بودن و نامشخص‌بودن خطر احتمالی است، قسم چهار خوف مذموم به همین نوع ترس اشاره داشته باشد. بین خوف قسم چهار و اضطراب عنصر مشترک ترس مبهم و بی‌علت وجود دارد.



تصویر ۱. مقبره مولوی در شهر قونية. مأخذ: Onenationtravel

مهم‌ترین بخش موزه که قدمت آن به دوره سلجوقیان برمی‌گردد، اتاق آرامگاه است. در این اتاق، آرامگاه مولانا، پسرش و قبرهای مریدان مولوی قرار گرفته است. پدر مولانا، همسر و فرزندان هم در اینجا دفن شده‌اند. این اتاق با آیاتی از قرآن و هنر منبت‌کاری و حکاکی تزئین شده است. تصویر شماره ۲ نمایی از این تزئینات را نشان می‌دهد.



تصویر ۲. تزئینات داخلی مقبره مولوی در شهر قونية. مأخذ: Onenationtravel

همان‌گونه که در تصویر فوق مشاهده می‌شود کتیبه‌نگاری و تزئینات دارای عناصر بصری چون رنگ، نظم و نقوش فضای عرفانی به این آرامگاه بخشیده است. این وجوه عرفانی در مقبره مولانا و با انعکاس اشعار وی بر کتیبه‌ها نمود بیشتری یافته است. تصویر شماره ۳ بخشی از این کتیبه‌ها را به ترسیم کرده است.



تصویر ۳. اشعار مولانا بر مقبره وی. مأخذ: Onenationtravel

نتیجه‌گیری

ترس از نظر ریشه‌شناسی، کلمه‌ای اوستایی از پارسی باستان به معنای «خوف و بیم» است. واژه‌های ترس و اضطراب اغلب مترادف و یا به‌دنبال هم به کار می‌روند؛ درحالی‌که تفاوت‌های بسیاری بین آن‌ها وجود دارد. معادل‌های ترس در مثنوی عبارت‌اند از: بیم، وجل، هراس، وحشت، باک، خشیت، لرز، اندیشه، هول، خوف و اضطراب. در نگاه مولوی، ریشه تمام ترس‌های بشر در نهایت من دروغین اوست که از نفسانیات، ذهنیات و نیازهای جسمانی او تشکیل می‌شود. انسان گرفتار هستی کاذب، دچار ترس و اضطراب می‌شود؛ بنابراین از این جهت می‌توان ادعا کرد که عامل اصلی و ریشه‌ای ترس‌های آدمی نمایش خودی (نفس، من ذهنی ...) است. اینکه پیامبر (ص) فرمودند: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» به دلیل همین ترس‌ها و دلهره‌ها، زشتی‌ها و بدبختی‌های بزرگ است که در هستی مجازی نهفته است. یکی از ریشه‌ها و علل خوفناکی و دورماندگی بشر از خود اصیل (به فطرت پاک)، پرداختن به نفس و امورات نفسانی است، مولوی علت محبوس ماندن آدمی و ترس‌های حاصل از آن را در این جهان فانی، توجه و غلبه هوای نفس در او می‌داند. تعارض و کشمکش میان من حقیقی و من کاذب موجب پیدایش دو نوع نگاه و تعریف از رویکردها و کارکردهای انسان می‌شود؛ به‌طور مثال، عقل جزوی و کلی، عشق مجازی و حقیقی یا الهی، ترس مذموم و ممدوح یا ترس‌آگاهی و مولانا علاوه بر تفکیک و تمایز این دو نگاه متضاد زمینه‌های پیدایش این ترس‌ها و نیز دلایل آسیب‌زایی و نیز خوفناکی آن‌ها را به‌خوبی شناخته و برای رفع دیدگاه‌های منفی و مذموم من کاذب راهکارها و راه‌حل‌های مناسبی را برای مخاطب خویش توصیه می‌کند تا با تعالیم معرفتی حجاب من کاذب برداشته شود و به من حقیقی برسد.

از نگاه واقع‌گرایانه و منطقی اگر منبع، عامل و به‌نوعی ریشه ترس واقعی باشد و به اهداف سلامتی بشر آسیب رساند، چنین ترسی مشروط بر آن که جنبه افراط و تفریط پیدا نکند، ترس مطلوب و پسندیده است؛ اما اگر عامل ترس

وهمی، خیالی و غیرواقعی باشد و تهدیدی جدی برای سلامتی و سعادت بشر نباشد، ترس ناپسند و مذموم است؛ در مقابل از نگاه کل نگر عارفانه مولوی، ترس از خداوند و آنچه به آن مربوط می‌شود، ترس مثبت، ارزشی و مطلوب است؛ زیرا لطف خداوند رحیم و غفور از میان برنده تمام ترس‌های این جهانی است. ترس محمود از نگاه بلندنظر و درعین حال ژرف نگر عارف، نه تنها ضدارزشی و نکوهیده نیست بلکه موجب پیشگیری از ترس‌های دیگر می‌شود؛ زیرا در باورهای اسلامی - عرفانی مولوی آن که از خدا پروا نکند، از هیچ عملکردی پروا نخواهد کرد و در نتیجه مرتکب بسیاری از گناهان و جرایم ترس‌زا خواهد شد و برعکس آن که به حق پروا کند. از عوامل دهشت‌زای مذموم و ناروا مصونیت خواهد یافت و غیر آن، هر ترسی که به ماسوی الله تعلق داشته باشد، منفی، مذموم و ضدارزشی می‌باشد؛ چنین ترسی شامل حال کسانی می‌شود که ترس از خداوند عالم ندارند؛ زیرا آنکه از خداوند نمی‌ترسد، ترس‌های عالم مادی او را از پای درخواهند آورد؛ بدان جهت که به هیچ ریسمانی از عنایت الهی و کائنات نیاویخته است.

مولوی ترس و اضطرابی را که بر آدمی چیره می‌شود، عامل بیرونی می‌داند و بر این باور است که هیچ کس از خود نمی‌ترسد، ترس خطری است که از بیرون بر آدمی غالب می‌شود و علت اصلی آن پروردگار هستی است. معتقد است حتی اگر تصور شود که پدیده روانی ترس، معلول وهم و خیال است (چیزی شبیه تعریف اضطراب وهمی)، همان وهم نیز بدون علت بیرونی نیست؛ زیرا تا اصلی نباشد، بدلی هم از روی آن ساخته نخواهد شد. ترس ممدوح که ریشه در من حقیقی آدمی دارد، ترسی است که از روی آگاهی و معرفت می‌باشد. روان‌شناسان به این نوع ترس، ترس آگاهی (anguish) می‌گویند و آن را متفاوت از اضطراب ناشی از هیبت می‌دانند. از نگاه مولوی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ترس ممدوح ترس از پروردگار هستی و نیز غم غربت و فراق از او و در نتیجه، احساس تنهایی بشر در این جهان فناپذیر است. در مقابل ترس مذموم ریشه در من کاذب و عوارض هولناک آن دارد و ویژگی‌هایی چون سایه وری، نیازمندبودن به تأیید دیگران، خود بزرگ‌بینی و ... دارد.

با آنکه مولانا خوف و ترس از خداوند را موجب امنیت می‌داند؛ با این همه معتقد است که ترس در واقع برای خائفان نیست بلکه متعلق به کسانی است که بدون ترس از خداوند و درحالی که خود را در امان فرض می‌کنند، مرتکب اعمالی برخلاف خرد و دین می‌شوند، چراکه ترس در واقع ناشی از اعمال است؛ زیرا به باور وی، خداوند خود فی‌ذاته عامل ترس نیست بلکه این ترس از احساس ناخوشایند از کیفر اعمال ناپسند و گناهان پدید می‌آید؛ بنابراین ترس از خداوند که موجب کاستن ارتکاب به گناهان می‌شود، انسان را از ترس و تشویش قلب ایمن خواهد کرد. عمده‌ترین زمینه‌های ترس کاذب، ترس از آسیب‌های ناشی از محدودیت‌های بینشی عقل جزوی، ترس از مرگ، ترس از آسیب‌های ترس‌زای رذایلی چون: جهل، غفلت، حسد، حرص و آز، خشم، غرور؛ دشواری‌های سلوک عاشقانه؛ ترس از مشیت و قضای الهی؛ ترس از اختیار و آزادی در انتخاب؛ ترس از دردها ورنج‌های زندگی؛ ترس از تفرقه و تشتت آرا در میان فرق اسلامی؛ ترس از مرادان و مرشدان دغل کار؛ ترس از گناه و....

مولوی برخی از جنبه‌های نفس را مثبت و دارای موهبت می‌داند و بر این باور است که اگر این گونه خصایص در جای خود استفاده شوند، می‌توانند، به‌عنوان یک ابزار آموزش در جهت بالابردن خرد و بهبودی وضعیت زندگی مورد استفاده قرار گیرند؛ به‌عنوان مثال، غفلت که می‌تواند یکی از رذایل اخلاقی و نفسانی به حساب آید و سرچشمه بسیاری از رذایل باشد، از نگاه کل‌نگر عارفانه مولوی: «هم حکمت است و نعمت است». همچنین در مورد ترس که می‌تواند، یک صفت ناپسند به‌شمار آید، با نگاه وسیع مولوی، از آنجا که «نیست باطل هر چه یزدان آفرید»، در مواضعی خردپسندانه و مطلوب به‌نظر بیاید؛ زیرا اگر ترس نبود، آبادانی و رونق کار و معیشت هم در جهان فانی حاصل نمی‌شد؛ درنهایت مولوی ساختار متضاد آدمی را، حکمت خداوندی می‌داند و آن را موجب آبادانی و سامان این جهان؛ از این‌رو، شناخت صفاتی مثل بخل و حرص و ... را که همان نیمه تاریک (نفس) وجود آدمی است، ابزاری برای نیل به کمال و تعالی می‌داند؛ زیرا:

اندر استکمال آن دو اسبه تاخت

هر که نقص خویش را دید و شناخت



منابع و مأخذ:

کتاب‌ها

قرآن.

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۲). عرفان و رندی در شعر حافظ. تهران: مرکز.
- ترابی، سید محمد. (۱۳۷۷). جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا. تهران: نشر شهاب
- تله، اکهارت. (۱۳۸۴). تمرین نیروی حال. ترجمه: فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.
- (۱۳۸۱). نیروی حال (رهنمونی برای روشن‌بینی معنوی). ترجمه: مسیحا برزگر، تهران: ذهن‌آویز.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (بی‌تا). غررالحکم و دررالکلم، قم: مکتب اعلام اسلامی .
- توفیقی، حسین. (۱۳۸۷). آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: سمت.
- جاسلسن، روتلن. (۱۳۹۳). اروین یالوم. ترجمه: سپیده حبیب، تهران: دانژه.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۶). فکر واژه‌شنوی (فهرست تفصیلی تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی). تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- (۱۳۹۷). مولوی و جهان‌بینی‌ها. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۴). شاخ نبات حافظ (شرح غزلیات حافظ). تهران: انتشارات زوار.
- حسینی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۳). بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی. چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- خاتمی، احمد. (۱۳۹۰). آسمان‌های دگر (راهنمای پژوهش در مثنوی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی .
- خوارزمی، کمال‌الدین. (۱۳۶۶). جواهرالاسرار و زواهرالانوار. تصحیح: محمدجواد شریعت، اصفهان: مؤسسه انتشاراتی اصفهان.
- دادستان، پریخ. (۱۳۸۶). روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی. جلد ۲، تهران: سمت.
- دادفر، محبوبه. (۱۳۸۶). روان درمانی مذهبی در درمان بیماران مضطرب و افسرده. تهران: دفتر مطالعات اسلامی در بهداشت روانی، انستیتو روان پزشکی تهران.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۶۵). مرصادالعباد. به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- Clark, Walter H. (۱۹۵۸). The psychology of religion: an introduction to religious experience and behavior, New York: Macmillan.
- Kierkegaard, S. (۱۹۸۳). Fear and Trembling/Repetition, Princeton: Princeton University press.
- Ogden, Thomas H. (۱۹۹۳). The Matrix of the Mind (Object Relations and the Psychoanalytic Dialogue), New York: Jason Aronson.
- jung, carl G. (۱۹۶۸). Man and his symbols Random House publishing Group.
- Vaknin, S. (۲۰۰۳). Malignant self-love Narcissus publication Prague & Skopje.